

مطالعه تطبیقی جهت گریبهای فرهنگی در قوانین اساسی جمهوری اسلامی ایران و جمهوری آذربایجان

امروزه علیرغم اشتراکات فرهنگی فراوان بین مردم دو کشور، نظامهای سیاسی حاکم بر آنها از دیدگاههای مختلف وجوه افتراق زیادی با هم دارند

سرویس آذربایجان/خبرگزاری آران

حسن گلی ،

کارشناس حقوق

مقدمه:

سرزمینی که امروزه جمهوری آذربایجان نامیده می شود قبل از انعقاد قراردادهای گلستان (1813م) و ترکمنچای (1828م) بخشی از خاک کشور ایران محسوب می شد. این منطقه پیش از انفکاک از پیکره ایران بصورت حکومت خانان اداره می شد که تابع حکومت مرکزی ایران بودند. هم‌اکنون حدود 93 درصد از مردم آذربایجان مسلمان هستند که اکثریت آنان را شیعیان تشکیل می دهند و بین مردم جمهوری آذربایجان و ساکنان استانهای آذربایجان ارتباط و اشتراک فرهنگی عمیقی وجود دارد. امروزه علیرغم اشتراکات فرهنگی فراوان بین مردم دو کشور، نظامهای سیاسی حاکم بر آنها از دیدگاههای مختلف وجوه افتراق زیادی با هم دارند. از آنجائیکه عمده دیدگاههای نظام سیاسی حاکم بر هر کشوری در قانون اساسی آن کشور متبلور می گردد در این مقال سعی بر آنست تا ضمن مطالعه تطبیقی جهت‌گیریهای فرهنگی در **قانون اساسی** دو کشور تا حد امکان دلایل اتخاذ جهت‌گیریهای فوق مورد بررسی قرار گرفته و با توجه به ترکیب جمعیتی دو کشور از نظر دین و فرهنگ جهت‌گیریهای فوق مورد نقد قرار گیرند.

الف) سابقه تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری آذربایجان

پس از فروپاشی شوروی سابق در سال 1991 و استقلال جمهوری آذربایجان تا سال 1995؛ قانون اساسی سال 1978 و متمم سال 1989 (قانون اساسی جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان) ملامت عمل مقامات و دستگاههای اجرایی، تقنینی و قضایی کشور بود. البته اندکی پس از استقلال این جمهوری، توسط مجلس سندی دال بر استقلال آذربایجان به قانون اساسی فوق اضافه شد که بر اساس آن اصول و مواد مغایر با استقلال ملغی و بلااثر گردید. اولین قانون اساسی این کشور در سال 1995 و در دوره اول ریاست جمهوری حیدرعلی‌اف تدوین شد و در دوازدهم نوامبر همان سال با کسب 91/9 درصد رای موافق در یک فراندوم ملی به تصویب رسید.

قانون اساسی جمهوری آذربایجان شامل 5 بخش، 12 فصل و 158 ماده (اصل) می باشد که عناوین بخش‌های پنجگانه و فصول دوازده‌گانه آن عبارتند از:

بخش اول: کلیات

فصل 1: حاکمیت مردم

فصل 2: ارگان و اساس دولت

بخش دوم: حقوق، آزادیها و وظایف اساسی

فصل 3: حقوق و آزادیهای اساسی انسانها و شهروندان

فصل 4: وظایف اساسی شهروندان

بخش سوم: حاکمیت دولت

فصل 5: حاکمیت قانون اساسی

فصل 6: حاکمیت اجرایی

فصل 7: محاکم قضایی

فصل 8: جمهوری خودمختار نخجوان

بخش چهارم: نهادهای اداری محلی

فصل 9: شهرداریها

بخش پنجم: قانون و حقوق موضوعه

فصل 10: سیستم قانونگذاری

فصل 11: تغییرات در قانون اساسی

فصل 12: ملحقات قانون اساسی

لازم به توضیح است که در آگوست سال 2002 م اصلاحات و تغییراتی در بعضی از اصول قانون اساسی جمهوری آذربایجان به عمل آمد و از طریق فراندوم به تأیید مردم رسید این اصلاحات شامل اصول فرهنگی نمی شد و عمدتاً مربوط به قسمتهای سیاسی، اقتصادی و قضایی بود.

ب) سابقه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال 1358 تصویب گردیده و پس از تایید مردم ملامت عمل قرار گرفت؛ در سال 1368 قانون اساسی به موجب فرمان بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران مورد تجدید نظر قرار گرفت و متن تجدید نظرشده قانون اساسی در همه‌پرسی 1368/5/6 به قبول و تایید ملت ایران رسید. قانون اساسی جمهوری اسلامی دارای 14 فصل و یکصد و هفتاد و هفت اصل می باشد.

کلیات:

ماده 1 قانون اساسی جمهوری آذربایجان یگانه منبع حاکمیت دولت جمهوری آذربایجان را ملت معرفی نموده است و در بند 1 ماده 7 چنین تصریح می کند که «دولت آذربایجان، دموکراتیک، حقوق، دنیوی و یونیتار است» و نیز در بند اول ماده 18 به جدایی دین و دولت اشاره نموده و چنین آورده است که «در آذربایجان دین و دولت از هم جداست و تمام عقاید دینی در برابر قانون یکی است.»

اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین نوشته است که: «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به 1- خدای یکتا... 2- وحی الهی 3- معاد ... 4- عدل خدا... 5- امامت و رهبری مستمر... 6- کرامت و ارزش والای انسان...»

اصل چهارم قانون اساسی ج.ا.ا چنین تصریح می کند که «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزائی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد...»

اصل پنجم قانون اساسی در ادامه چنین است که «در زمان غیبت حضرت ولی عصر (عج) در ج.ا.ا ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل 107 عهده‌دار آن می گردد.»

منابع:

- الف) قانون اساسی ج.ا.ا.
- ب) قانون اساسی جمهوری آذربایجان
- 1- فرهنگ انگلیسی- فارسی معاصر، محمدرضا باطنی
- 2- فرهنگ و دین، میرچا الیاده، ترجمه هیات مترجمان و بهاءالدین خرمشاهی، انتشارات طرح نو، تهران
- 3- مبانی اندیشه سیاسی در اسلام، عباسعلی عمید زنجانی، نشر موسسه فرهنگی اندیشه
- 4- دموکراسی در نظام ولایت فقیه، مصطفی کواکبیان
- 5- دین، جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان اسلام، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی 1381 ترجمه داود کیانی مقاله دین و جامعه بین‌الملل

1- ر.ک. مائد آیه 55، یوسف آیه 40، مائده آیات 42-43

2- فرهنگ انگلیسی- فارسی معاصر، محمدرضا باطنی، ترجمه هیات مترجمان بهاءالدین خرمشاهی ص 610 (واژه‌نامه) انتشارات طرح نو، تهران

3- برگرفته از دموکراسی در نظام ولایت فقیه، مصطفی کواکبیان ص 29-20

4- دین، جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم، جف هنیس، ترجمه داوود کیانی، ج اول، 1381 ص 63

اصل دوازدهم در مقام معرفی دین رسمی ایران چنین نوشته شده است: «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری است و این اصل الی الابد غیرقابل تغییر است و مذاهب دیگر اسلامی... دارای احترام کامل می باشند و...»

اصل سیزدهم بر آزاد بودن اقلیتهای زرتشتی، کلیمی و مسیحی در انجام مراسم دینی خود و در احوال شخصی «تعلیمات دینی بر طبق آئین خود و در حدود قانون اشاره دارد. اصل 56 حاکمیت مطلق بر جهان و انسان را تنها از آن خدا دانسته است.

با نگاه اجمالی به اصولی که از قانون اساسی دو کشور مورد اشاره قرار گرفت می‌توان به تفاوت‌های اساسی موجود در طرز تفکر و اضعان قانون اساسی دو کشور پی برد. همانگونه که مورد اشاره قرار گرفت قانون اساسی جمهوری آذربایجان یگانه منبع حاکمیت دولت جمهوری آذربایجان را ملت می‌داند در حالی که قانون اساسی ج.ا.ا حاکمیت مطلق بر جهان و انسان را خدا دانسته و به تبع آن منبع حاکمیت دولت را نیز «خدا» به حساب می‌آورد.

با توجه به اینکه افتراق فوق به عنوان تاثیرگذارترین عامل در جهت‌گیریهای فرهنگی دو کشور مطرح می باشد لازم است دلایل گرایش هر دو کشور به یکی از دیدگاههای فوق مورد بررسی قرار گرفته و سپس صحت و سقم آنها مشخص گردد.

به نظر می رسد دلیل عمده تفاوت مورد اشاره در طرز نگرش رهبران در کشور به مقوله دین می‌باشد. واضعان قانون اساسی جمهوری آذربایجان به دین يك به چشم يك موضوع فردی و خصوصی نگاه کرده و دین را محدود به اعمال عبادی شخصی دانسته و برای آن جایگاهی در اداره جامعه قائل نشده‌اند. نویسندگان قانون اساسی جمهوری آذربایجان که در راس آنها حیدر علی اف رئیس جمهور فقید این کشور قرار داشت همان کارگزاران سابق و تربیت یافتگان مکاتب فکری اعتقادی و سیاسی حزب کمونیست شوروی بودند که با همان گرایشها و زمینه‌های فکری و اعتقادی دنیا محور ونیز بالهام از مادیگری غرب اقدام به وضع قانون اساسی کردند.

واضعان قانون اساسی جمهوری آذربایجان بدون توجه به سابقه فرهنگی و تاریخی این ملت و بدون در نظر گرفتن دین و مذهب مردم آذربایجان هیچ اشاره‌ای به دین اسلام و مذهب تشیع نداشتند و نه تنها تمامی ادیان و مکاتب را یکسان تلقی نمودند بلکه بی‌دینی را تجویز و تأیید کرده‌اند.

پدیدآورندگان قانون اساسی جمهوری آذربایجان با توجه به آموزه‌های کمونیستی و نیز با تکیه بر تجربه‌ها و آموزه‌های پرخاطر بشری و به تبعیت از غرب یگانه منبع حاکمیت را ملت معرفی کرده و برای خدا در این خصوص نقشی قائل نشده‌اند.

در مقابل نویسندگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دین اسلام را فراتر از يك موضوع شخصی دانسته و آن را ناظر بر همه شوون دنیوی و اخروی افراد قلمداد کرده‌اند و لذا به استناد آیات الهی^[1] حاکمیت، ولایت و سرپرستی همه جانبه مادی و معنوی، دنیوی و اخروی را برای خدا، رسول و اولیای خاص اوقلمداد نموده و خدا را منبع حاکمیت معرفی نموده‌اند.

از جمله آثاری که از تفاوت دیدگاههای واضعان قانون اساسی دو کشور در مورد نقش دین در اداره جامعه ایجاد می‌گردد این است که در اثر دیدگاه فوق در آذربایجان دولتی سکولار ایجاد گردیده است. بند 1 ماده 7 و نیز بند 1 ماده 18 قانون اساسی جمهوری آذربایجان مبین سکولار بودن دولت آذربایجان می‌باشد. در تبیین مفهوم واژه سکولاریسم در زبان فارسی معادله‌ها و معانی متعددی برای آن از قبیل مخالفت با شریعت و مطالب دینی، روح دنیاداری، طرفداری از اصول دنیوی و... بیان شده است. اما رایج‌ترین معادل

فارسی آن همان جدانگاری دین و دنیا^[2] است.

اگر بخواهیم «جدانگاری دین و دنیا» را به اجمال تعریف کنیم می‌توانیم بگوئیم فرایندی است که طی آن وجدان دینی، فعالیت‌های دینی و نهادهای دینی اعتبار و اهمیت اجتماعی خود را از دست می‌دهند و دین در عملکرد نظام اجتماعی به حاشیه رانده می‌شود.

درباره زمینه‌ها و علل پیدایش سکولاریسم در غرب باید گفت که آئین مسیحیت در زمینه مسائل اجتماعی، حقوقی و سیاسی قوانین متناهی و روشنی ندارد و در حقیقت آنچه در دوران حاکمیت کلیسا مورد استناد بود قوانین بشری و مبتنی بر یکسری علوم قدیم بود که تحقیقات پژوهشگران علمی جدید یا نارسایی آنها را اثبات کرده بود و یا اعتبار و تاقیت آنها را مشکوک می‌دانست کلیسا هم از نظر مفاهیم نارسایی که در الهیات عرضه داشت، یک سلسله مفاهیم کودکانه و نارسا درباره خدا را ارایه کرد که به هیچ وجه با حقیقت منطبق نبود و طبعاً افراد باهوش و تحصیل کرده و روشنفکر را نه تنها قانع نمی‌کرد بلکه متنفر هم می ساخت و بر ضد مکتب الهی برمی‌انگیخت و هم از نظر رفتار غیرانسانی و خشنی که در دوران حاکمیتش نسبت به توده مردم، بویژه طبقه دانشمندان و آزاداندیشان اعمال کرده بود موجبات گرایش جهان مسیحی و بطور غیرمستقیم جهان غیرمسیحی را به دنیاگرایی، مادیگری و بی‌دینی فراهم کرده بود. البته عوامل مهم دیگری هم به ویژه عامل مهم رنسانس علمی و صنعتی با رواج تمدن ماشینی و زرق و برق زندگی مادی در غرب به رشد و پویایی سکولاریسم در کنار مادیگرایی و روی گردانی از حقایق دینی کمک کرد که در جای دیگری باید به بررسی آنها پرداخت.

بنابراین، در حقیقت سکولاریسم به معنای حذف یا راندن اصل دین از صحنه اجتماع و عرصه قانونگذاری و سیاست نبود بلکه طرد سیاست‌های خشن و قوانین نارسای بشری بود که توسط روحانیون مسیحی عرضه شده بود. بنابراین سکولاریسم در حقیقت مسیحیت زدایی است نه دین‌زدایی.

واضعان قانون اساسی جمهوری آذربایجان هم همانطور که گذشت چون در دامان مکاتب مادی رشد و پرورش یافته بودند پس از استقلال جمهوری آذربایجان با اندیشه شبیه کردن خود به دولتهای پیشرفته غرب بدون در نظر گرفتن پیشینه فرهنگی، دینی و تاریخی ملت آذربایجان دین و ملت را از هم جدا نمودند.

دومین اثر ناشی از تفاوت دیدگاههای واضعان قانون اساسی دو کشور که به نوبه خود تاثیرات فراوانی در جهت‌گیریها و سیاست‌های فرهنگی دو کشور داشته است عبارت است از اینکه پدیدآورندگان قانون اساسی جمهوری آذربایجان با تاسی از غرب دولت آذربایجان را دموکراتیک معرفی کرده‌اند (بند 1 ماده 7) در حالیکه قانون اساسی ج.ا.ا بر اساس دو

پایه جمهوریت و اسلامیت تنظیم گردیده است.

دموکراسی که از آن به حکومت مردم بر مردم تعبیر می‌شود با اینکه در میان کشورهای مختلف غربی به طرق گوناگونی اجرا می‌شود ولی يك سلسله اصول و مبانی مشترکی را

داراست که ذیلاً به ذکر آنها می پردازیم.

اصل اول: مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیریهای سیاسی از طرق مستقیم و غیرمستقیم

اصل دوم: مساوات و برابری میان شهروندان

اصل سوم: آزادی؛ که آن را به این صورت تعریف می‌کنند که هر فرد در رابطه با فعالیتهای معین آنگونه که خود می‌خواهد بدون محدودیتهای بارز عمل کند.

اصل چهارم: سیستم نمایندگی است که از پایه‌های مهم دموکراسی بشمار می‌آید و بستر تحقق اصل اول دموکراسی یعنی مشارکت سیاسی توده مردم می‌باشد با این توضیح که

راهکارهای عملی مشارکت سیاسی مردم، عمدتاً بصورت تفویض اختیارات اعمال قدرت و سلطه ساسی- اجتماعی به نمایندگان برگزیده خود تحت عناوین مجلسین ملی و

سنا، رؤسای قوای سه گانه و غیر آن انجام می‌گیرد.

اصل پنجم: حکومت اکثریت بر اساس انتخابات که در واقع شکل اجرای حکومت مردم بر مردم در نظام دموکراسی است. این پنج اصل، ارکان اصلی دموکراسی است که در کشورها

بویژه در جوامع غربی اجرا می‌شود.^[3]

امروزه این نوع حکومت (دموکراسی غربی) با اشکالات زیاد علمی روبرو گردیده است که ذیلاً به برخی از نارسائیهای آن اشاره می‌گردد.

1- نارسایی قوانین: مهمترین اشکال وارد بر دموکراسی غربی این است که قوانین آن بر اساس تفکر اومانیستی و «انسان محوری» و با اتکای به حواس تجربه و عقل ناقص و

آمیخته به انواع هواها، تهیه و تنظیم شده است و چنین قوانینی چند اشکال عمده دارند. یکی اینکه از ضمانت اجرایی لازم برخوردار نیستند زیرا قادر نیستند در انسان انگیزه و

اعتقاد درونی ایجاد کرده، قوای درونی و بیرونی او را در جهت عمل به آن قوانین برانگیزانند. دیگر آنکه قادر بر تأمین نیازهای همه جانبه مادی و معنوی انسان نیستند. سوم آنکه

چون بر اساس فطرت انسانی و اصول و ارزشهای الهی تنظیم نشده‌اند شخصیت عالی انسان و مکارم اخلاقی و فضایل معنوی او در آن جایگاهی ندارد. به خاطر دلایل گفته شده

است که بازگشت جهانی اندیشه‌های دینی و جنبش‌های اجتماعی یکی از غیره منتظره ترین رویدادهای پایان قرن بیستم به حساب می‌آید. آنچه باعث می‌شود تا این خیزش

مذهبی بعدی جهانی یابد آن است که این پدیده در برهه‌ی خاصی از زمان (تقریباً از اواخر دهه 70) در میان فرهنگهای گوناگون و در درون نظامهایی با سطوح متفاوتی از توسعه

اقتصادی شکل گرفته است. غیرمنتظره بودن چنین تحولی از آن روست که این پدیده آراء و اندیشه‌های پذیرفته شده در مورد توسعه‌ی سیاسی، نوسازی و سکولاریسم را با چالش

جدی مواجه کرده است.^[4]

2- عدم وجود ضابطه اصیل انسانی الهی در انتخاب زمامداران مدیران

3- دیکتاتوری و استبداد اکثریت: اصل تفوق اکثریت در نظام دموکراسی غربی موجب می‌شود که اکثریت (یعنی نصف به علاوه یک) خود را در همه زمینه‌های سیاسی، اقتصادی،

فرهنگی و غیر آن صاحب حق مطلق پنداشته و برای اقلیت در هیچ زمینه‌ای حقی قابل نشود. این همان دیکتاتوری و استبداد از نوع دیکتاتوری و استبداد اکثریت است.

4- آمیختگی دموکراسی غربی با روحیات استکباری و حق ستیزی

به نظر می‌رسد نویسندگان قانون اساسی جمهوری آذربایجان بدون شناخت دقیق از دین اسلام که دین اکثریت مردم این جمهوری را تشکیل می‌دهد و تنها بر اساس آموزه‌های

ذهنی خود و تحت تاثیر تبلیغات جهانی در ستایش و تجلیل از دموکراسی (غربی) در بند 1 ماده 7 دولت آذربایجان را دموکراتیک اعلام نموده‌اند. لازم به توضیح است علاوه بر

ایراداتی که بر اصل دموکراسی غربی وارد است در خود قانون اساسی آذربایجان نیز موادی وجود دارد که مغایر با دموکراسی است به عنوان مثال بند 3 ماده 56 تصریح می‌کند که

حق نامزدی خادمان دین (روحانیان) و ... در انتخابات طبق قانون می‌تواند محدود شود. در صحنه عمل نیز امروزه مشکلات زیادی برای اجرای دموکراسی در جامعه آذربایجان

وجود دارد چرا که دولت‌مردان حاکم از یک سو اراده محدود نمودن دین را دارند و از طرف دیگر با مردمی رودررو هستند که اکثریت آنان مسلمان بوده و خواستار اجرای تعالیم

اسلامی هستند.

آنچه تاکنون در این مقال تقریر شد عموماً به کلیات بحث و عوامل تاثیرگذار درجهت‌گیریهای فرهنگی دو کشور مربوط می‌شد و اکنون اصولی از قوانین اساسی دو کشور را که بار

فرهنگی دارند بصورت اجمال مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) فرهنگ و آموزش عالی

بند 2 ماده 16 قانون اساسی جمهوری آذربایجان کمک به توسعه فرهنگ، تحصیل علم و هنر را وظیفه دولت می‌داند و حفظ و نگهداری از تاریخ مردم و میراث مادی و معنوی

کشور را از دیگر مسئولیتهای آن برمی‌شمارد.

بند 2 و 13 اصل سوم قانون اساسی ج.ا.ا. بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر و نیز آموزش و

پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی را وظیفه دولت اعلام نموده است. خط مشی اساسی حکومت آذربایجان پیرامون تحصیل

در ماده 42 قانون اساسی منعکس شده و به حق تحصیل شهروندان تاکید گردیده است. تحصیل رایگان و اجباری تا آخر مقطع متوسطه از نکات بارز و مثبت این قانون است که

می‌توان گفت بر جای مانده از سیستم آموزشی شوروی سابق است.

اصل سی‌ام قانون اساسی ج.ا.ا. دولت را موظف کرده است تا وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد.

البته اجرای اصول فوق در هر دو کشور با مشکلاتی روبرو بوده و بصورت کامل اجرا نمی‌شوند. لازم به یادآوری است که در قانون اساسی آذربایجان به تحصیل اجباری در کنار

تحصیل رایگان اشاره شده ولی در قانون اساسی ج.ا.ا. فقط تحصیل رایگان مورد اشاره قرار گرفته است.

ب) زبان رسمی

بند 1 ماده 21 قانون اساسی ج.ا.ا. آذربایجان زبان رسمی و دولتی جمهوری آذربایجان را «زبان آذربایجانی» قید کرده است نه تعابیر و قیدهایی مانند ترکی یا ترکی استانبولی و ... به

نظر می‌رسد واضعان قانون اساسی خواسته‌اند بدین وسیله زبان آذربایجانی را غیر از ترکی معرفی کرده و برای آن هویت زبانی مستقلی در برابر ترکی استانبولی یا سایر شاخه‌های

ترکی قائل شوند.

اصل پانزدهم قانون اساسی ج.ا.ا. زبان و خط رسمی مشترک مردم ایران را فارسی اعلام نموده است.

در ماده 45 قانون اساسی ج.ا.ا. آذربایجان زبان مادری و رسمی کشور با وجود اینکه بندهای 1 و 2 ماده 21 مورد اشاره قرار گرفته، مجدداً مورد تاکید واقع شده است. بند 1 این ماده

تصریح می‌کند که: «هرکس حق استفاده از زبان مادری خود، تعلیم و تعلم به هر زبانی که می‌خواهد و خلق اثر به آن زبان را دارد.» در بند 2 نیز آمده است: «هیچ‌کس را نمی‌توان

از حق استفاده از زبان مادری خود محروم کرد.»

اصل پانزدهم قانون اساسی ج.ا.ا. در اصل پانزدهم استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس در کنار زبان فارسی را آزاد اعلام

کرده است. امروزه بحث آزادی استفاده، بکارگیری و خلق اثر به هر زبان مادری بیشتر حالت تعارف و ژست پایبندی به دموکراسی را در جمهوری آذربایجان دارد و عملاً امکان و

زمینه‌ای برای اعمال این آزادی برای کسانی که می‌خواهند از آن بهره‌مند شوند وجود ندارد. در واقع سیاستهای فرهنگی و آموزشی دولت آذربایجان این فرصت را به غیر از زبان

آذری به سایر زبانها و لهجه‌ها نمی‌دهد. در جمهوری اسلامی ایران نیز قسمت اخیر اصل 15 قانون اساسی (تدریس ادبیات زبان‌های محلی و قومی در مدارس) اجرا نشده و جزء

خواسته‌های اقوام مختلف ایرانی می‌باشد.

ج) حقوق انسانی

ماده 25 قانون اساسی جمهوری آذربایجان در بند 2، حقوق و آزادیهای زن و مرد را عین هم می‌داند و در بند 3 تصریح می‌کند: «دولت برابری حقوق و آزادیهای هر کس را بدون توجه به عرق، ملیت، دین، زبان و جنسیت و ... وضعیت زندگی شخصی، عقیده ... تضمین می‌کند» در ادامه این بند از ماده 25 آمده است که:

محدود کردن حقوق و آزادیهای انسان و شهروندان با توجه به نسبت‌های قومی، ملی، دینی، جنسی، عقیدتی سیاسی و اجتماعی ممنوع است. قانون اساسی ج.ا.ا در بند 6 اصل دوم بر کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا تاکید نموده است و همچنین در بند 9 اصل سوم به رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی توسط دولت اشاره دارد. اصل سیزدهم اقلیت‌های زرتشتی، کلیمی و مسیحی را تنها اقلیت‌های دینی شناخته شده معرفی نموده که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی و تعلیمات دینی بر طبق آئین خود عمل می‌کنند.

اصل نوزدهم چنین تصریح می‌کند که: «مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.» اصل بیستم همه افراد ملت اعم از زن و مرد را بصورت یکسان در حمایت قانون قرار داده و اصل بیست و یک بر تضمین حقوق زن در تمام جهات تاکید کرده است.

د) ازدواج و خانواده

قانون اساسی ج آذربایجان در ادامه بخش دوم به موضوع ازدواج و تشکیل خانواده و حقوق زن و مرد می‌پردازد و در ماده 34 دیدگاه‌های کلی خود را در این زمینه بیان می‌کند در بند 2 ماده فوق آمده است: «عقد نکاح بر اساس رضایت قلبی بسته می‌شود و با زور نمی‌توان کسی را زن یا شوهر داد» بند 3 همین ماده اضافه می‌کند که ازدواج و خانواده در حمایت دولت است. نسبت‌های پدری، مادری و فرزندی بر اساس قانون حمایت می‌شود و دولت وظیفه کمک به خانواده‌های پراولاد را بر عهده دارد.» بند 4 این ماده نیز می‌افزاید: «حقوق زن و شوهر با هم برابر است و اهتمام به امور فرزندان و تربیت آنها هم از حقوق والدین است و هم دین آنها محسوب می‌شود» اکثر بندهای مورد اشاره ماده 34 درباره نکاح و خانواده کلیاتی مستند که معمولاً در قوانین کشورهای مختلف آورده می‌شوند و برای همه قابل قبول‌اند ولی جمله اول بند 4 نشان‌دهنده آنست که واضعان قانون اساسی ج آذربایجان علی‌رغم مسلمان و شیعه بودن صرفاً به آموزه‌های حقوقی غرب توجه داشته و قوانین و مقررات اسلامی در این خصوص را مدنظر قرار داده‌اند. بدیهی است زن و مرد از این نظر که هر دو انسان و مخلوق خداوند هستند هیچ تفاوتی با هم ندارند ولی در زندگی زناشویی حقوق و وظایفی تفکیک شده و متفاوت از هم دارند.

اصل دهم قانون اساسی ج. ا. تصریح می‌کند: «از آنجا که خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزیهای مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده و پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.»

ه) دین و آزادی بیان

آزادی فکر و عقیده از دیگر مباحث مهم و اساسی فرهنگی و اجتماعی است که ماده 47 قانون اساسی آذربایجان بدان اختصاص یافته است. این ماده در 3 بند به این موضوع پرداخته و چهارچوب موردنظر دولت و حکومت را ترسیم کرده است که عبارتند از:

بند 1- هرکس آزادی فکر و بیان دارد.
بند 2- هیچ‌کس را نمی‌توان به ابراز عقیده خود یا روی‌گردانی از فکر و اندیشه‌اش مجبور کرد.
بند 3- به تبلیغات و تشویقاتی که سبب احیاء دشمنی و عداوت در سطح ملی، دینی و اجتماعی شود اجازه داده نخواهد شد.
اگرچه بندهای یک و دو این ماده گویاست و به صراحت از آزادی بیان، فکر و عقیده دفاع کرده است ولی بند 3 حکم تبصره‌ای را دارد که در ظاهر بصورت منطقی و در راستای دفاع از وحدت ملی، محدودیتی را برای ابراز عقیده و فکر قائل شده، خطر قرمز این مسئله را ترسیم کرده است ولی در واقع بهانه‌ای برای برخورد و سرکوب هرگونه فکر و عقیده مخالف به حساب می‌آید. آنچه امروزه در عرصه‌های مختلف فکری، فرهنگی اجتماعی و سیاسی این کشور اتفاق می‌افتد از قبیل سرکوب احزاب اسلامی و ... در واقع تفسیر به رأی بند 3 این ماده است و دولت آذربایجان بصورت گسترده‌ای از آن استفاده می‌کند.
در ارتباط با موضوع فوق اصل 23 قانون اساسی ج.ا.ا با پیروی از تعالیم اسلام تفتیش عقاید را ممنوع کرده و تصریح کرده است که «هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذة قرار داد.»

این اصل از جمله اصول پیشرفته قانون اساسی ج.ا.ا می‌باشد که بایستی برای اجرای کامل آن تلاش بیشتری نموده و در زمینه‌های انتظامی و قضایی بر اجرای آن نظارت بیشتری انجام داد.

ماده 48 قانون اساسی جمهوری آذربایجان در ادامه و امتداد ماده 47 به موضوع دین (اعتقادات و مراسم دینی) می‌پردازد و در بند 2 و 3 و 4 اشاره می‌کند که:

بند 2- هرکس حق نگرش مستقل به دین، اعتقاد به هر دینی بصورت فردی و یا جمعی، عدم اعتقاد به هیچ دینی و همچنین بیان و انتشار اعتقاد دینی خود را دارد.»

بند 3- «انجام مراسم دینی در صورتی که قواعد و انضباط اجتماعی را برهم بزند و یا در ضدیت با اخلاق عمومی نباشد آزاد است.»

بند 4- «عقیده و اعتقاد دینی موجب برائت برهم زدن حقوق جمعی نمی‌شود.»

چنانچه ملاحظه می‌شود قانون اساسی جمهوری آذربایجان نه تنها از اسلام و مذهب تشیع که دین و مذهب اکثریت مطلق مردم این کشور است، اسمی به میان نیاورده بلکه با بیان اینکه عدم اعتقاد به هیچ دینی آزاد است؛ بی‌دینی را نیز تجویز و حتی تأیید کرده است بندهای 3 و 4 این ماده نیز در حقیقت تبصره‌هایی هستند که مجوز هرگونه برخورد با مراسم و اعتقادات دینی را علیرغم صراحت بند 2 این ماده داده‌اند. در مقطع کنونی در جمهوری آذربایجان نه تنها آزادی اعتقادات و مراسم دینی برای مردم مسلمان و شیعه مذهب این کشور معنی و مفهوم حقیقی ندارد بلکه حرکت‌های سالم و اصیل مذهبی مورد بی‌مهری است و با موانع و محدودیت‌های دولتی زیادی روبرو می‌شود این در حالیست که گروهها و جمعیت‌های دینی (مذهبی) غیراسلامی با حمایت قدرتهای بزرگ غربی و با فشار آنها بر دولت باکو به راحتی امکان فعالیت و جولان پیدا می‌کند و به اشکال مختلف فضای فکری، فرهنگی و دینی جامعه را بحرانی و غبارآلود می‌سازند.

اصل دوازدهم قانون اساسی ج.ا.ا دین رسمی ایران را اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری معرفی نموده و تصریح کرده است که «مذاهب دیگر اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی دارای احترام کامل می‌باشند و پیروان این مذاهب در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در انجام مراسم مذهبی، طبق فقه خودشان آزادند و در تعلیم و تربیت دینی و احوال شخصی (ازدواج، طلاق، ارث، وصیت) و دعاوی مربوط به آن در دادگاهها رسمیت دارند و...»

اصل سیزدهم قانون اساسی ج.ا.ا اقلیت‌های زرتشتی و کلیمی و مسیحی را به رسمیت شناخته و بر آزادی آنها در انجام مراسم دینی در حدود قانون تاکید نموده و اشاره کرده است که آنان احوال شخصی و تعلیمات دینی را بر طبق آئین خودشان انجام می‌دهند.

ماده 50 قانون اساسی ج آذربایجان در بند دوم رویکرد حکومت درباره رسانه‌های جمعی را بیان و قید می‌کند که: «به آزادی رسانه‌های جمعی تضمین داده می‌شود و سانسور دولتی در وسائل ارتباط جمعی از جمله مطبوعات ممنوع است.»

اگرچه فضای فعالیت رسانه‌ای و مطبوعاتی در جمهوری آذربایجان در مقایسه با کشورهای آسیای مرکزی بازتر و وسیعتر است ولی در سطح رسانه‌های دولتی سانسور امری عادی و رایج است و بصورت چشم‌گیری اعمال می‌شود این محدودیت در عرصه رسانه‌های غیردولتی کم است، اما با توجه به اینکه اکثر مطبوعات و رسانه‌های غیردولتی (بویژه تلویزیون‌های خصوصی) نیز وابسته به چهره‌های دولتی هستند، در آنجا نیز سانسور اعمال می‌شود در این میان مطبوعات وابسته به احزاب سیاسی مخالف دولت در بیان

دیدگاه‌های انتقادی و مخالفانه خود از آزادی نسبی و کنترل شده برخوردارند.

باید اذعان کرد که نگاه تجاری به فعالیت‌های رسانه‌ای و در کنار آن نفوذ و سرمایه‌گذاری جریانهای غربی و صهیونیستی در رسانه‌ها و مطبوعات جمهوری آذربایجان، دو عامل اصلی

این وضعیت به حساب می‌آید که البته سیاستهای رسانه‌ای دولت نیز در مواقع و مواردی پشت‌سر این جریانها قرار می‌گیرد.

اصل بیست و چهارم قانون اساسی ج.ا.ا. تصریح می‌کند: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد...» علاوه بر آن اصل

175 اضافه کرده است که «در صداوسیما جمهوری اسلامی ایران آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تامین گردد.»

تفاوت شکلی عمده بین دو کشور در این خصوص این است که در جمهوری آذربایجان رادیو و تلویزیون در اختیار دولت نبوده و رسانه‌های غیردولتی نیز وجود دارد.

البته با توجه به تفاوت‌های بنیادین در نوع نگرش حاکم بر دو کشور رسانه‌های دو کشور از لحاظ ماهیت تفاوت‌های زیادی با هم دارند.

ماده 56 قانون اساسی ج آذربایجان به نوعی دیگر درصد محدود کردن دین و فعالیت‌های دینی برآمده برای شرکت روحانیون و یا به تعبیر رایج در جمهوری آذربایجان خادمان

دین، در انتخابات بعنوان نامزد مانع ایجاد کرده است. بند 3 این ماده تصریح می‌کند: «حق نامزدی خادمان دین و ... در انتخابات طبق قانون می‌تواند محدود شود»

بند 2 ماده 85 که می‌توان گفت تکرار بند 3 ماده 56 می‌باشد آورده است: «خادمان دین و ... نمی‌توانند برای نمایندگی مجلس ملی آذربایجان برگزیده شوند» بند 1 ماده 89 نیز

همین نکته را با بیانی دیگر آورده و تصریح می‌کند: «نماینده مجلس ملی جمهوری آذربایجان تحت شرایط زیر از نمایندگی محروم می‌شود: در صورتی که خادم دین باشد و ...»

شاید یکی از نکات جالب توجه و در عین حال تعجب‌برانگیز قانون اساسی جمهوری آذربایجان این باشد که محرومیت و ممنوعیت خادمان دین در ورود به نامزدی در انتخابات را

در 3 ماده بصورت موکد و صریح آورده است. این امر از يك طرف ترس رهبران و دولتمردان این کشور از ورود دین و فعالان دینی به عرصه‌های مختلف فعالیت‌های سیاسی و

اجتماعی حکایت می‌کند و از سوی دیگر وفاداری و سرسپردگی آنان به اصول سکولاریسم را نشان می‌دهد تا جایی که يك مطلب را آن هم در قانون اساسی که معمولاً از تکرار و

جزئی نگرى پرهیز می‌کند و به يك ماده و به يك بار بیان منحصر نکرده و در سه ماده جداگانه آورده‌اند.

جمع‌بندی

قانون اساسی جمهوری آذربایجان بر دو اصل لائیسزم (دنیوی بودن) و سکولاریسم (جدایی دین از سیاست) استوار شده و از این جهت وفاداری کامل و چشم بسته خود را به این

دو محصول تفکر غرب که اسارتها و انحرافات زیادی را دامنگیر بشر عصر حاضر کرده نشان داده است.

میان برخی از مواد قانون اساسی این کشور به شکل بارزی تضاد و تناقض وجود دارد نمونه روشن آن تاکید بر اختیار، آزادی و حقوق شهروندی از يك طرف و سلب آزادی و اختیار

خادمان دینی از نامزدی در انتخابات از سوی دیگر است. اگر هر شهروندی اختیار و آزادی دارد و بصورت مساوی از حقوق شهروندی برخوردار است چرا باید يك نفر به دلیل اینکه

روحانی یا عالم دینی است نمی‌تواند در انتخابات نامزد شود. آن هم در جامعه‌ای که اکثریت جمعیت آن شیعه هستند. بدیهی است که این امر تبعیض و تناقض آشکار نام دارد و

نمی‌توان آن را به شکل منطقی توجیه کرد. علاوه بر آن مواد اجرا نشده‌ای از قانون اساسی جمهوری آذربایجان وجود دارد که موضوعاتی از قبیل ممنوعیت سانسور در عرصه

مطبوعات و رسانه‌ها، حقوق زن و ... از آن جمله‌اند.

در مقابل، قانون اساسی جمهوری اسلامی بر پایه اصول و ضوابط اسلامی است که انعکاس خواست قلبی مردم مسلمان ایران می‌باشد، در ارتباط با اصول مرتبط با فرهنگ قانون

اساسی بایستی بر این نکته اشاره شود که برخی اصول مثل قسمتی از اصل پانزدهم تاکنون اجرا نشده‌اند و برخی اصول دیگر نیاز به نظارت دقیق و کاملتری جهت اجرای صحیح

دارند.

مطلب دیگری که نباید از نظر دور داشت اینکه دین اسلام دین همه جانبه ای بوده و تضمین کننده سعادت دنیوی و اخروی انسان می‌باشد و برای تمام مسائل بشری از جمله

سیاست و کشورداری دارای برنامه می‌باشد لیکن اجرای این برنامه ها نیازمند برقراری حکومتی دینی است که در قول و عمل به آئین اسلام پایبند باشد . آنچه امروزه در

کشورهایی مثل جمهوری آذربایجان که اکثریت مردم آن را مسلمانان تشکیل می‌دهد دیده می‌شود بیانگر این حقیقت است که اجرای صحیح اسلام بر خلاف اعتقاد طرفداران

سکولاریسم که دین را مخصوص مسائل شخصی می‌دانند و دخالت دین در سیاست را امری مذموم معرفی می‌کنند نیازمند تشکیل حکومتی اسلامی است که طبیعتاً این امر

منطبق با دموکراسی رایج در جهان می‌باشد چراکه اکثریت مطلق مردم جمهوری آذربایجان مسلمان بوده و خواهان تشکیل حکومتی دینی می‌باشند .